

شاید ۴۰ سالن باز شده‌اند که بیشتر مربوط به حوزه هنری هستند. سینماهای دیگر که یکی از آن‌ها سیمِرق است، باز گشایی نمی‌کنند و حق هم دارند؛ دلیل اصلی‌اش این است که باید فیلم قوی در ژانرهای مختلف باشد. در این دوره، مردم به دلیل تهدید بیماری کرونا تمایلی به سینما رفتن ندارند چه برسد که فیلم جدید هم اکران نشود. آنچنان‌که در شرایط عادی هم اگر سینما فیلم خوب نداشته باشد کسی نمی‌آید.

امیرحسین دبیرزاده ادامه می‌دهد: هویزه نیمه دولتی است و مثل سینماهای خصوصی نگران خرج و مخارجش نیست. سینما سیمِرق تا پیش از تعطیلی سینماها، ۲۰ نفر پرسنل داشت که ماهیانه بیش از ۱۰۰ میلیون تومان حقوق آن‌ها می‌شد. با احتساب قبوض آب و برق و گاز، یعنی اکنون میانگین باید روزانه ۸ میلیون تومان بفروشم که دخل با خرج برابر شود.

او باز کردن سینما را کاری ساده می‌داند: می‌خواهد ریموت در راز بنسیم و نصف روز هم جارو کنیم، اما سینما هویزه که یکی از بهترین سینماهای کشور است در آبان امسال، در کل ۴۰ میلیون تومان فروخت که نیمی از این مبلغ، سهم تهیه‌کننده است. ۱۵ میلیون تومان باقی‌مانده هم حقوق چهار، پنج تا نیرو است.

● دیال راہ‌اندازی سینمای رویاهاز هشتم

همه مشکل ما نبود فیلم جدید است. فیلم «آقای سانسور» مربوط به مرداد است؛ اکنون در بهمن چه کسی این فیلم را انگا می‌کند؟ در زمان خودش کسی این فیلم را نمی‌دید. نکته‌ای که دبیرزاده به آن اشاره می‌کند و می‌گوید: سینما ماشین دهکده شاندیز که تنها سینمای فعال ماشینی در کشور است فقط پنجشنبه و جمعه‌ها فعال است. برای آنجا هم مشکل نبود فیلم داریم. برای آنجا تعدادی فیلم از قبل بخش کردیم، اما مردم رغبت نمی‌کنند. اگر ویروس کرونا ریشه‌کن شود و بعد از جشنواره، فیلم جدید باید دیال را ماندازی سینمای رِوِا در همانجا هستم.

● حمایت شهرداری با پیش‌خرید بلیت

پیشنهاد دولت برای حمایت از سینماداران، اعطای وام قرض‌الحسنه ده‌میلیون تومانی به ازای هر سالن بود. مدیر پردیس سینمایی سیمِرق مشهد که ۲۳سال سابقه سینماداری دارد و سالن سینمایی‌اش قدیمی‌ترین سالن در مشهد است این حمایت را نوعی توهین تلقی می‌کند و می‌گوید: من پنج سالان در سینما سیمِرق دارم که پنجاه میلیون تومان هزینه

۱۰ روز آن هم نمی‌شود.

او درباره حمایت شهرداری مشهد بیان می‌کند: در ابتدا پیشنهاد دادند سینما برای کارکنان شهرداری باز باشد و در انتهای ماه مبلغ استفاده شده واریز شود، اما با توجه به شیوع کرونا نبود فیلم جدی، این را راه‌حل خوبی ندانست. راهکار بنده این بود به‌ازای ظرفیت هر سینما تا پایان همه‌گیری کرونا تعدادی بلیت، شهرداری پیش‌خرید کند که مخارج سینماها تا زمان عادی شدن شرایط تأمین شود. خوشبختانه با

این پیشنهاد مساعدت و موافقت کردند که قرار است در دو، سه مرحله این مبالغ پرداخت شود. دبیرزاده می‌گوید: با همه این اوصاف حتی یک نفر از کارکنانم را تعدیل نکردام. بیمه بیکاری همه‌شان را پیگیری کردم و به آن‌ها اعلام کردم به محض بهبود اوضاع سینما که بتوانم پاس‌خگوی حداقل حقوق نیروها باشم، سینما را باز می‌کنم.

● اگر فجر به مشهد بیاید باز می‌کنیم

مدیر پردیس سینمایی گلشن نیز می‌گوید: گلشن، سیمِرق و ویلاژ تورپست بازگشایی نکرده‌اند چون سینماهای خصوصی هستند و باید هزینه‌های مربوط به مالکان و پرسنل و ... را تأمین کنند. با نبود فیلم و ساعت‌های محدود برای اکران نمی‌توانیم هزینه‌ها را تأمین کنیم و منتظر هستیم تا تکلیف برگزارای جشنواره فجر در مشهد مشخص شود.

فرزین جیرانی ادامه می‌دهد: اگر فجر به مشهد بیاید و به ما فیلم بدهند سینماهایمان را باز می‌کنیم. من پیش‌بینی‌ام این است که برگزاری جشنواره فجر در استان‌ها و شهرستان‌ها به منزله راه‌اندازی دوباره سینماها خواهد بود. شنیده‌ایم بعد از جشنواره، هم شورای صنفی و هم شورای اکران قرار است یکی، دو تا فیلم خوب به سینماها بدهند. حتی اگر جشنواره فجر باشد و به سینماها فیلم ندهند، بازگشایی و ادامه خیلی سخت خواهد بود، اما چاره‌ای نداریم و مجبوریم با همان شرایط ادامه بدهیم و ضرر و زیانش را به جان بخریم.

● پردیس گلشن؛ فراموشی درآذهان

پردیس سینمایی گلشن به استثنای فعالیتش در مرداد۹۹ که بازگشایی سالن‌های سینمایی اجباری اعلام شد، حدود یک سال در تعطیلی به سر می‌برد. موضوعی که می‌تواند منجر به کمرنگ‌شدن نام این سینما در آذهان مردم شود. جیرانی در پاسخ به این سؤال که سینما گلشن متضرر شده‌است، می‌گوید: ضربه اصلی را سینما خورده است و طبیعی است بعد از بازگشایی هم به تعداد قبل پرسنل نداریم. سینما را نمی‌شود یک‌بار باز کرد، یک‌بار تعطیل کرد. هیچ راه‌حلی ندارد و فقط باید کرونا از بین برود؛ سینما نمی‌تواند با ۵۰ درصد اکران به نتیجه برسد. این‌طوری فقط باری به‌هرجهت است. من احساس می‌کنم سینماهای حوزه‌هنری هم فروش نکرده‌اند، اما مطمئن هستم اگر جشنواره فجر در مشهد برگزار شود، سینماها دوباره فعال می‌شوند. ما منتظر جشنواره هستیم ولی بایں سه‌فیلم‌فعلی، بازگشایی‌فایده ندارد.

من خوش‌بین هستم و فکر می‌کنم کل سینماهای کشور باز می‌شود و امیدوارم شورای صنفی تصمیم درستی برای فیلم‌ها بگیرد. زیرا اگر شورای صنفی به نتیجه درستی برسد، شورای اکران دوست دارد فیلم‌ها بخش شوند و سینماها را از فراموشی آذهان و خاموشی چراغ‌ها دریاوراند. جیرانی براین باور است با کرونا نمی‌شود گفت به چشم‌انداز خوبی در سینماها می‌رسیم، بلکه سینماها از مرگ قطعی، به یک بیمار نیمه‌جان در کما رفته تبدیل شده‌اند.

پیدا کردن دوباره خود و از برگشت به اصلی که از آن آمده‌ای (اصلاصل کجاست و کدام است؟) برایت هراس انگیزترین اتفاق ممکن باشد. حتی اگر رسیدن پایت به آن قبیله بعد از سلاخی شدن جد و آبادت مقابل چشمانت باشد و تو، بشوی تنها بازمانده‌ای که باید جای کسی را که نمی‌شناسی در آن قبیله پر کنی و حالا با آمیخته‌ای از جبر و اختیار مشغول مزه کردن یک دگردیسی عمیق باشی. اما این گم‌گشتگی‌ها خودخواسته است یا ناخواسته و اصلا چه می‌شود که چنین ظهور و بروز پیدا می‌کند؟ شاید منطقی‌ترین جوابی که بشود به این پرسش داد، همان است که خود سولنیت گفته: «برخی از بدو تولد حسی از خود بهشان رسیده که برایشان کافی با دست کم بی‌چون و چرا پذیرفتنی است و برخی دیگر، برای زنده ماندن یا رضایت، تصمیم می‌گیرند خودشان را

نقدی بر «شب اول هجده‌سالگی» ساخته حامد تهرانی

ظرفیتِ هدر رفته...



محمد عنبرسوز

تجربه‌های دیگر

تجربه ثابت کرده، فیلم‌هایی که خارج از بدنه جریان اصلی سینمای ایران تولید می‌شوند و در شرایط سکوت خبری و تبلیغات کم‌حجم به اکران درمی‌آیند، یا از نظر سینمایی بسیار پیشرو و مترقی هستند یا از سوی دیگر بام افتاده و آثاری بی‌کیفیت و دم‌دستی محسوب می‌شوند. «شب اول هجده‌سالگی» احتمالا متعلق به دسته دوم است؛ اثری که علیرضا شجاع‌نوری، بازیگر باسابقه و موجه ایرانی، آن را تولید کرده، اما مشخص نیست که دقیقاً کدام نقطه قوت در این فیلم، شجاع‌نوری را برای تهیه‌کنندگی ترغیب کرده است.

در سینمای عامه‌پسند ایران تیپ‌هایی وجود دارند که مدام تکرار می‌شوند و بازیگرانی هم هستند که ترجیح می‌دهند به جای کار کردن بر روی خلق شخصیت‌های عمیق، با کمترین خطر ممکن، همین شمایل‌های محبوب و جاافتاده را مدام در آثار مختلف تکرار کنند. به نظر می‌رسد که همین رویکرد ساده و کم‌دردر، از افراد به فیلم‌های ایرانی هم سرایت کرده و چند موضوع محبوب و تکراری در سینما وجود دارد که، با رنگ و لعاب تازه از دوربین فیلم‌سازان گوناگون، باز تولید می‌شوند. یکی از همین الگوهای تکراری سینمای ایران و حتی شاید تکراری‌ترین آن‌ها در یک دهه اخیر، مسئله قتل غیرعمد و قصاص بوده که با برنام‌ه تلویزیونی «ماه عسل» مورد توجه مردم واقع شد و پس از ساخت چندین اثر مشابه، حالا دستمایه تولید «شب اول هجده‌سالگی» هم قرار گرفته است.

این فیلم داستان چند دختر نوجوان هم‌کلاسی در سال آخر دبیرستان را روایت می‌کند که، بر حسب یک اتفاق، برادر یکی از آن‌ها مرتکب قتل دوست خواهرش می‌شود و از همین روی است که مادر دختر، بر اساس همان قانون آشنای اختلاف دپه زن و مرد، تلاش خود را

تقریبا در مورد این فیلم هیچ اطلاع درستی جز خود فیلم وجود ندارد و حتی بسیاری از سایت‌ها خلاصه داستان را به شکل بی‌ربطی اشتباه نوشته‌اند

برای تهیه هزینه اجرای حکم آغاز می‌کند. سرتاسر فیلم ترکیبی است از همین مسئله قصاص، مشتی شعارهای فمینیستی و تربیتی گل‌درشت و البته گرافکنی‌ها و اشارات مستقیم فیلم‌نامه‌نویس که اجازه نمی‌دهد قصه مسیر عادی خودش را طی کند و مدام مثل یک عامل خارجی، خط داستان را به صلاحدید خودش، به مسیرهای نادر و عجیب هدایت می‌کند.

درجه غلظت تراژدی در این فیلم به قدری بالاست که شاید بیراه نباشد اگر از آن به یک فستیوال فلاکت تعبیر کنیم. در حالی که همان واقعه تلخ و هولناک ابتدایی فیلم خودش می‌توانست موتور محرک کافی برای پیشبرد درام باشد، در ادامه می‌بینیم که فیلم‌ساز از هیچ تلاشی برای تزریق بدبختی و مشکل به متن داستان دریغ نمی‌کند. وضعیت مالی بد خانواده ارغوان، علیل بودن پدرش به شکلی اغراق شده، پیدا شدن یک طلبکار خشن در میانه راه و البته ترفند باورنکردنی سرتطان در مراحل پایانی قصه که بیشتر موجب خنده مخاطب می‌شود تا اینکه بتواند تراژدی را تکمیل کند، بخشی از تمهیدات نویسنده برای تبدیل کردن «شب اول هجده‌سالگی» به یک فیلم کاملا سیاه هستند. جای نشستش در بانک و سن و سالش برمی‌آید که کارمند باسابقه‌ای است؛ اما در کمال تعجب، هیچ پس‌انداز یا سرمایه خاصی، به اندازه نصف مبلغ دیه، ندارد و جوری برای جمع کردن این پول دوره می‌افتد که خبر به گوش مسئولان مدرسه می‌رسد و دیالوگ «شنیدم دارین پول جمع می‌کنین» چند بار در فیلم تکرار می‌شود.

در میان شاخصه‌های فنی فیلم دو نکته مهم وجود دارد که مرورش خالی از لطف نیست. نخست آنکه بعید است «شب اول هجده‌سالگی»، در مقایسه با آثار مشابه، از لحاظ مالی و تجهیزات، با مشکل خاصی دست به گریبان بوده باشد. کیفیت فیلم‌برداری، تنوع لوکیشن‌ها و حتی

ترکیب بازیگران به وضوح نشان می‌دهد که تقریبا همه شرایط لازم برای تولید یک فیلم در خور و باکیفیت وجود داشته است؛ اما اثر حامد تهرانی چوب اشتباه‌های مهلک خودش را، بالاخص در بخش هنری و به طور خاص فیلم‌نامه، می‌خورد. صحبت از فیلمی است که با امکانات سینمایی تولید شده و بازیگران سینمایی هم دارد، اما هم قصه و هم نحوه اجرایش، از قاب‌بندی‌ها گرفته تا شکل روایت و فرم فیلم، همگی تلویزیونی هستند. نکته دیگر اینکه کیفیت زیر متوسط برخی از شاخصه‌های فنی و هنری این اثر به شدت ذوق مخاطب را کور می‌کند و در رأس همه آن‌ها طراحی و اجرای گریم قرار دارد. در مورد چهار شخصیت قاضی، سلیمی، مسئول صندوق قرض‌الحسنه و بخش آخر حضور سامان در قاب تصویر، گریم به معنای واقعی کلمه فاجعه‌بار و تصنعی است؛ ضمن اینکه در آشفته بودن مصنوعی اصلاح سر و صورت علیرضا استادی در نقش پدر سامان نیز گریم به شدت بدون کارکرد و نمایشی است.

شیوه تبلیغات و تیم اطلاع‌رسانی فیلم، یکی دیگر از ضعف‌های «شب اول هجده‌سالگی» است. تقریبا در مورد این فیلم هیچ اطلاع درستی جز خود فیلم وجود ندارد و حتی بسیاری از سایت‌ها خلاصه داستان را به شکل بی‌ربطی اشتباه نوشته‌اند. در مورد هویت کارگردان هم، به دلیل اسم و فامیل نسبتا پر تکرارش (حامد تهرانی)، اطلاعات قطعی در دست نیست؛ اما به نظر می‌رسد نفر اول فیلم «شب اول هجده‌سالگی» همان بازیگر مجموعه «خنده بازار» باشد که قبلا هم سریال «خونه یکی» را ساخته بود. طبیعتا اگر چنین فرضی صحیح باشد، انتظار تولید اثری با این حجم از تراژدی، از کسی که قبلا در آن فضاها کار کرده، اساسا بی‌جاست و البته که علیرضا شجاع‌نوری، در مقام تهیه‌کننده، باید قبل از ما می‌فهمید که این فیلم در نخواهد آمد. هرچند شاید خود عوامل فیلم اعتقاد داشته باشند که اثر خوبی ساخته‌اند و به همین دلیل هم علامت یک دو جین جشنواره مختلف را در پوست‌رشان کار کرده‌اند. دقیقا نمی‌دانیم که انتساب این تعداد حضور بین‌المللی و جایزه به اتکای کدام نقطه قوت و از سوی مسئولان کدام جشنواره بوده اما به طور این فیلم اعطا شده است؛ اما به طور کلی می‌توانیم مطمئن باشیم که در «شب اول هجده‌سالگی» حتی یک خط ایده تازه وجود ندارد که قبلا در سینمای ایران با همین ابعاد و حتی با

پرداخت بسیار بهتر، مطرح نشده باشد. به‌علاوه، فیلم تقریبا هیچ نکته فرمی یا محتوایی بدیعی هم ندارد که بتواند جمع شدن یک گروه پر تعداد سینماگر در کنار یکدیگر را توجیه کند.

بازیگران «شب اول هجده‌سالگی» را می‌توانیم در سه گروه دسته‌بندی کنیم. گروه اول که بیراه نیست اگر گروه خوب‌های فیلم نامیده شوند، فقط یک عضو دارد و آن هم ژاله صامتی است که با اختلافی معنی‌داری نسبت به دیگر هنرپیشه‌ها، تقریبا در تمام سکانس‌ها حضور دارد و به تعبیری ستون استوار فیلم است. صامتی بازیگری با توانایی‌های بسیار بالاست که می‌تواند در سطح اول سینمای ایران تأثیرگذار باشد. طبیعتا چنین بازیگری وقتی خطر حضور در یک فیلم معمولی را می‌پذیرد، این شانس را دارد که کیفیت کارش حسابی به چشم بیاید.

گروه دوم را بازیگران چهره یا هنرپیشه‌های شناخته شده حاضر در این فیلم تشکیل می‌دهند که علیرضا استادی و بهنوش بختیاری مهم‌ترین چهره‌های آن به شمار می‌روند. بختیاری با نقشی متفاوت مقابل دوربین این فیلم حاضر شده، اما استادی که به شکلی افراطی درون چرخه نقش‌های مشابه گرفتار شده، در «شب اول هجده‌سالگی» هم تیپ یک پدر مستأصل از خانواده‌ای پرمسئله و فرودست را ایفا می‌کند. سومین گروه از بازیگران فیلم جوان‌هایی هستند که یا برای اولین بار مقابل دوربین رفته‌اند و یا به هر ترتیب چهره‌های شناخته شده‌ای در سینما نیستند. فیلم‌ساز نتوانسته از هیچ کدام این چهره‌های تازه هم، حتی به اندازه یک پلان، بازی اثرگذار و تماشایی بگیرد؛ این در حالی است که فضای تراژیک فیلم و قصه هولناکش، امکان اجرای برون‌گرایانه و دیدنی را به این گروه از بازیگران می‌دهد، ولی این امکان هم مثل دیگر ظرفیت‌های موجود در اثری با این مختصات، هدر می‌رود.

ابوالفضل پورعرب؛ راوی تاریخ شفاهی سینما



روزنامه شهرامیدوزشگسی

اشنبه ۵۰ بهمن ۱۳۹۹ جمادی‌الثانی ۱۳۷۷ شمسه

فرهنگ و هنر

برنامه «تاریخ شفاهی موزه سینما»، این‌بار میزبان «ابوالفضل پورعرب» بازیگر سینما، تئاتر و تلویزیون بود. به گزارش ایرنا، ابوالفضل پورعرب در گفت‌وگو با هوشنگ گلمکانی به روایت دوران کودکی، نوجوانی، نحوه آشنایی و ورود به سینما و خاطرات نقش‌آفرینی‌ها در سریال‌ها و فیلم‌های سینمایی پرداخت.

گفت‌وگوهای «تاریخ شفاهی موزه سینمای ایران» با هدف شناخت بیشتر علاقه‌مندان از سینما به‌ویژه جوانان و نسل‌های آینده با تاریخ و رویدادهای سینمای ایران و آشنایی و بهره‌مندی از سیر زندگی هنری پیشکسوتان و هنرمندان شاخص تهیه می‌شود و تاکنون تعداد زیادی از هنرمندان جلوی دوربین موزه سینمای ایران قرار گرفته‌اند. تاریخ شفاهی زندگی ابوالفضل پورعرب به صورت تصویری به‌زودی منتشر خواهد شد. ماکت ابوالفضل پورعرب از دهه ۷۰ در بخش نام‌آوران موزه سینمای ایران در معرض دید عموم علاقه‌مندان قرار گرفته است.

پورعرب فارغ‌التحصیل بازیگری و کارگردانی تئاتر از دانشسرای هنر است. نخستین کار حرفه‌ای این هنرمند در سینما دستیار کارگردانی فیلم «دزد» و «نویسنده» در سال ۱۳۴۴ است. در سال ۱۳۴۹ با بازی در فیلم «عروس» به شکل حرفه‌ای وارد سینما شد و به عنوان چهره اول فیلم‌های دهه ۷۰ نقش‌های زیادی بازی کرد. او برای فیلم «مردی شبیه باران» در پانزدهمین دوره جشنواره فیلم فجر برنده سیمِرق بلورین بهترین بازیگر نقش اول مرد و همچنین برای فیلم «عروس» در جشنواره بین‌المللی فیلم پیونگ‌یانگ برنده بهترین بازیگر نقش اول مرد شده است. –این بازیگر سینما امسال با فیلم «غیبت موجه» در سی‌ونهمین جشنواره فیلم فجر حضور دارد.

عروس، قربانی، نرگس، آواز تهران، مهاجران، دو روی سکه، نیش، چهره، بهشت پنهان، در کمال خونسردی، بی قرار، مردی شبیه باران، غریبانه، حماسه قهرمان، جوانی، مردی از جنس بلور، دست‌های آلوده و ... از جمله فیلم‌ها و سریال‌هایی هستند که پورعرب در آن‌ها نقش‌آفرینی داشته است.

رادیو فرهنگ به استقبال فجر می‌رود

رادیو فرهنگ در روزهای سی‌ونهمین جشنواره بین‌المللی فجر با سبرنامه در حوزه‌های مختلف این جشنواره، روی آنتن می‌رود. به گزارش صبا، رادیو فرهنگ برای جشنواره‌های فیلم، تئاتر، مد و لباس، هنرهای تجسمی و موسیقی فجر برنامه خواهد داشت. برنامه «برداشت سی‌ونهم» کاری از گسروه ادب و هنر هر روز ساعت ۱۵ برنامه خواهد داشت. «تماشاخانه فجر» مربوط به گروه تاریخ و اندیشه، هر روز ساعت ۱۸:۳۰، است.

گروه جامعه رادیو فرهنگ نیز در زمینه مد و لباس برنامه‌ای با نام «زر جامعه» تدارک دیده است که از ۲۵ بهمن تا ۱ اسفند روی آنتن می‌رود. زمان پخش این برنامه هنوز مشخص نشده است.

«طوبی‌زرین» عنوان برنامه‌ای از گروه کتاب رادیو فرهنگ است که در ایام برگزاری سیزدهمین جشنواره بین‌المللی هنرهای تجسمی فجر ۱۸ تا ۳۰ بهمن هر روز ساعت ۱۷:۰۰ پخش خواهد شد. همچنین گروه ادب و هنر رادیو فرهنگ، برنامه ویژه موسیقی فجر را از ۲۸ بهمن تا ۳ اسفند با عنوان «نیستان» هر شب ساعت ۲۲ روی آنتن خواهد برد.

کرونا‌مجری‌مشهوررا کشت

لری کینگ، مجری باسابقه آمریکایی یکی دیگر از قربانیان کرونا از میان افراد مشهور است که شب گذشته پس از یک ماه مبارزه با این بیماری در سن هشتادوهفت‌سالگی در بیمارستانی در شهر لس‌آنجلس درگذشت.

کینگ که ۲۵ سال در شبکه سی.ان.ان سابقه مجریگری داشت، معروفترین مجری‌ای بود که با محمود احمدی‌نژاد رئیس‌جمهور سابق ایران گفت‌وگو کرد. او همچنین در شش‌دهه فعالیت حرفه‌ای خود با افراد شناخته‌شده‌ای چون نلسون ماندلا، یاسر عرفات، دونالد ترامپ و بیل کلینتون به گفت‌وگو نشستسته بودو بیش از ۵۰ هزار مصاحبه انجام داد که برای هیچ کدام از قبل خود را آماده نمی‌کرد و همیشه با سؤالاتی کوتاه و نه چندان پیچیده بهترین اطلاعات را از مصاحبه‌شونده می‌گرفت. او در دهه ۷۰ میلادی با برنامه رادیویی The King Show به شهرت رسید. و از

سال ۱۹۸۵ تا ۲۰۱۰ نیز مجری برنامه Larry King Live شبکه سی‌ان‌ان بود. از فعالیت‌های اخیر این مجری آمریکایی می‌توان به اجرای برنامه Larry King Now در شبکه هولووآرتی آمریکا اشاره کرد که از سال ۲۰۱۲ تا ۲۰۲۰ ادامه داشت.

